بزنگاهی دیگر !

با استقرار دولت سیزدهم به ریاست جناب آقای رییسی این انتظار ایجاد شده است که بخش مهمی از مشکلات کشور که ناشی از تفاوت دیدگاهها فلذا کندی تصمیم گیری هاست بر طرف و شاهد سرعت و بهبود روند تصمیم گیری ها باشیم.

بر اساس تجارب نگارنده در طول حدود شش دهه کار و فعالیت اقتصادی و صنعتی و آمد و رفت دولت ها در قبل و پس از انقلاب ، آنچه اهمیت اساسی دارد نگرش اقتصادی و سیاسی حاکم بر فضای تصمیم گیری هاست. یعنی آنکه آنچه در بهبودی و پیشرفت و تکامل یک جامعه و سیستم اقتصادی و سیاسی نقش عمده دارد ، تئوری یا دکترینی است که حکومت ها هدف گذاری می کنند و و دولت ها بعنوان ، قوه مجریه ، برای پیاده کردن و تحقق آن اهداف می کوشند.طبعا اگر این دکترین بر مبنای عقل سلیم و تجارب موفق جهانی باشد این امید می رود که در صورت وجود مجریان قوی و مصمم و همراه و همنظر ، کاروان توسعه و ترقی آن جامعه به سر منزل مقصود برسد و الا....

این خدمتگزار اقتصاد ملی و تشکل گرایی خوب بخاطر دارم که از اوایل دهه چهل که فکر پیشرفت و توسعه میهن عزیز مان در کل حکومت آن زمان مقبول و معقول افتاد و بعنوان یک ضرورت برای دوام حیات ملی بدان نگریسته شد ، رفته رفته هم نهادها و سازمان های متناسب با این مقصود و هم افراد و کاربدستان شایسته پیمودن این مسیر ، مجموع و تحول عمیق اقتصادی آن دوره که به دهه طلایی توسعه ایران مشهور است واقع شد. قطب های صنعتی شکل گرفت و ایجاد صنایع کوچک و متوسط رونق یافت و سرمایه گذاری های داخلی و خارجی رشد و نهادهای مالی و توسعه ای توسعه یافت و... این دوره چند سال پس از کودتای ضد ملی و سرنگونی دولت محبوب دکتر محمد مصدق ، رهبر نهضت ملی شدن صنعت نفت واقع شد. سالهای سیاه سرکوب و ناامیدی .

موفقیت های دهه چهل و اوایل دهه پنجاه و در طول برنامه های عمرانی سوم تا پنجم در بستر سیاسی شکل گرفت که از فضای پس از کوُدتای ضدملی فاصله گرفته و حکومت مایل بود تا حدی راههای تعامل دولت با جامعه را بازتر و آزادی ها و حقوق جامعه را بیشتر رعایت کند. هر چند در همین سال ها شاهد قیام ۱۵ خرداد و سرکوب خونین مردم بی دفاع و مظلوم مسلمان و حبس و زندانی

شدن فعالان سیاسی و شخصیت های ملی نیز بودیم که خشم و تاسف عمومی را برانگیخت و از جمله دلایل انقلاب اسلامی شد.

مدل اصلی توسعه صنعتی کشور در این دهه چنانکه امروز کارشناسان از آن یاد می کنند ، مدل "جایگزینی واردات " بود که در زمان خود الگوی پیشرفته ای محسوب می شد. در این الگو سعی می شد با حمایت از صنایع نوزاد داخلی از طریق ایجاد موانع تعرفه ای و انحصارهای مصنوعی و... این صنایع را تقویت نمایند.

همچنین ایجاد وزارت " اقتصاد " از تجمیع دو وزارتخانه صنایع و بازرگانی و تقویت سازمان برنامه و بانک مرکزی و.... و انتصاب افرادی جوان و خوشفکر و تحصیلکرده در راس این دستگاهها و تقویت بدنه کارشناسی و حضور افراد مشتاق و فعال ، توسعه اقتصادی آن سال ها رقم زد که اگر اشتباه نکنم رشد اقتصادی بالای ۱۰ درصد و رشد صنعتی حدود ۱۵ درصدی را بجای نهاد که در تاریخ میهن مان بی سابقه بود و امکان قیاس ایران با ژاپن را می داد.

چند سال قبل که خلاصه ای از کتاب بسیار ارزشمند " چرا کشورها شکست می خورند " نوشته دو دانشمند اقتصادی" عجم اوغلو و رابینسون " را می خواندم متوجه شدم که این موفقیت مرهون چه امری بوده است. اینکه اگر اقتصاد بخواهد توسعه پیدا کند ، می بایست سیاست هم در همان مسیر و حتی متقدم بر آن باشد. یعنی آنکه تا نهاد سیاست که در قالب قوه مجریه ، مقتننه و قضاییه و سایر اجزا دیگر حکمرانی تعریف می شوند ، باز و فراگیر نباشد ، نهاد اقتصاد که بازار و تعاملات اقتصادی و اتاق های بازرگانی و انجمن ها و تشکل ها و...را در بر میگیرد ، امکان فعالیت موثر را نخواهد داشت. چرا که اصل اساسی در هر فعالیت اقتصادی ، داشتن افق بلند مدت از اوضاع و احوال کشور است که این نیز در جز سایه ثبات و آرامش سیاسی ، تضمین حقوق مالکیت و قراردادها و فرصتهای اقتصادی برابر برای همه و نه قشر و طبقه خاص ، عقلانیت و ثبات در مولفه ای اقتصاد کلان مانند نرخ بهره و ارز و قوانین مالیاتی و تعرفه ای و... حاصل نمی شود. چنانکه در عبارتی از عجم اوغلو و رابیسون خواندم که " این فرآیندی سیاسی است که نهادهای اقتصادی را مشخص می کند و .... این نهادهای سیاسی اند که تعیین می کنند مردم تحت لوای کدامین نهادهای اقتصادی زندگی کنند و باز این نهادهای سیاسی اند که چگونگی کارکرد این فرایند را رقم می زنند"

متاسفانه آن دهه طلایی در اواسط دهه پنجاه یعنی دقیقا بعد از جهش قیمت نفت و افزایش درآمدهای دولت رو به نزول نهاد و با ایجاد نظام تک حزبی (حزب رستاخیز) و محدودیت آزادی های جامعه و افزایش مداخلات دولت در فضای کسب و کار با ایجاد اتاق اصناف و تثبیت قیمت ها و... به محاق رفت و اقتصاد و سیاست به حضیض افتادند و انقلاب در افق نمایان شد .

البته اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد معروف به دوره " اصلاحات " نیز شاهد همین موفقیت های اقتصادی و صنعتی در ابعادی کوچکتر بودیم. موفقیت هایی که در پرتو افزایش آزادی ها و حقوق مشروع و قانونی شهروندی و فعالیت رسانه ها و احزاب و بهبود رابطه دولت – ملت و افزایش سرمایه اجتماعی و تعامل و ارتباط و مقبولیت های جهانی واقع شد و رشد بالای اقتصادی و دو رقمی صنعتی را شاهد بودیم.

مقصود آنکه امروز با درس آموزی از آن دوران تاریخی و با عنایت به آثار و پژوهش های ارزشمند اقتصادی و سیاسی می توان نتیجه گرفت جناب آقای رییسی فرصت بسیار ارزشمندی را در اختیار دارند که در کنار وحدت تصمیم گیری برآمده از یک دستی در ارکان حاکمیت و انسجام فکری ایجاد شده ، در قالب مدل و الگوی موفق توسعه ای متناسب با جهان امروز که به گمان نگارنده الگوی " اقتصاد آزاد و رقابتی " است و ایجاد فضای باز سیاسی و فعالیت احزاب و نهادهای مدنی و تشکل ها ی اقتصادی و همفکری نخبگان ، میهن مان را از مشکلات حاد فعلی به سلامت عبور داده و رفاه و آسایش را برای مردم عزیزمان رقم زنند. باشد که چنین شود. انشا....

محسن خلیلی